

بررسی فقهی - حقوقی

قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی

- مجتبی تقی زاده داغیان^۱
- کارشناس ارشد حقوق خصوصی

چکیده

انگیزه جلوگیری از سوء استفاده و کلاهبرداری، مقنن را بر آن داشته است تا با وضع قوانین، حبس محکومان مالی را پیش بینی نماید، البته مقنن حبس افراد معسر را مجاز ندانسته است.

سکوت مقنن در مورد چگونگی رسیدگی به اعسار و همچنین تأثیر نوع دین در رسیدگی به اعسار که در متون فقهی و آرای فقها دیده می شود، باعث برخی اختلافها در آرای قضایی و در نهایت، به صدور رأی دیوان عالی کشور منجر گردیده است.

در این نوشتار، تلاش شده با تکیه بر متون فقهی، قانون مورد نظر تفسیر شود. همچنین پیشنهاد شده است اگر موضوع دین (دیه، مهریه و ضمانت) است محکوم با ادعای اعسار، معسر تلقی گردد و در مورد محکومانی که سابقه تمکن دارند یا موضوع دین، ثمن معامله یا قرض است، تا احراز اعسار و

ارائه شهود بازداشت کردند.

این راهکار که منطبق بر موازین فقهی و شرعی است، موجب کاهش آمار زندانیان مالی می‌گردد.
کلید واژگان: محکومیت‌های مالی، حبس، ادعای اعسار، نوع دین، سابقه تمکن.

طرح مسئله

تأمین امنیت اقتصادی و جلوگیری از سوء استفاده و حیف و میل اموال مردم از سوی سودجویان، همواره از دغدغه‌های قانونگذار بوده است و برای واداشتن بدهکاران متمکن که از ادای دین خودداری می‌نمایند، گاهی به حبس یا بازداشت نیز متوسل شده است. قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ به نوعی، احیای بازداشت بدهکاران است که قبلاً با ماده واحده «منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی» سال ۱۳۵۲ نسخ شده بود. نسخ آن، شاید به علت تبعات اجتماعی بازداشت افراد معسر و بی‌بضاعت که قطعاً خلاف عقل و شرع است، بوده یا به دلیل این بوده که ایران در صدد پیوستن به کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بوده است.^۱ برابر ماده ۱۱ کنوانسیون، هیچکس را نباید فقط بعنوان اینکه (او) قادر به انجام تعهد قراردادی خود نیست، زندانی کرد.^۲

وجود پاره‌ای ابهامات و عدم تمایز بین نوع دین و عدم ارائه شیوه رسیدگی به ادعای اعسار و مدت رسیدگی به آن، در قانون فعلی از یک سو و عدم توجه محاکم به مبانی فقهی قانون از سوی دیگر، باعث افزایش روزافزون زندانیان بدهکار گردیده است که این امر، خلاف موازین شرعی و نیز نقض کنوانسیون حقوق مدنی می‌باشد. خوشبختانه مدتی است بحث اصلاح قانون در قوه قضائیه مطرح است و امید است در صورت اصلاح ابهامات فعلی رفع گردد.

در این نوشتار، با توجه به متون فقهی، شرایط رسیدگی به اعسار را بررسی

۱. البته کشور ما همچنان با وجود قبول کنوانسیون با احیای بازداشت بدهکاران، مفاد آن را نقض کرده است. قانون اجازه الحاق ایران به کنوانسیون در ۱۳۵۴/۲/۱۷ تصویب شد.

۲. کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد مصوب ۱۳۴۵/۹/۲۵ برابر با ۲۶ دسامبر ۱۹۶۶/قطعنامه ۲۲۰۰ A. برای دیدن کنوانسیون، ر.ک:

می‌نماییم و بر این باوریم، چنانچه به موازین فقهی و نیز متون قوانین موجود توجه شود، مشکل زندانیان مالی مرتفع می‌گردد.

مروری بر نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در حقوق ایران

نخستین مقرراتی که در این باره تصویب شد، مواد ۵۵-۵۷ و ۶۰ قانون اجرای احکام دادگاههاست که با عنوان «راجع به اجرا» تصویب شد... (ر.ک: رهگشا، ۱۳۸۱: ۱۵). ماده ۶۰ مقرر می‌دارد: هرگاه محکوم علیه در ظرف ده روز به هیچ یک از طرق مذکور در ماده ۵۵ (اجرای حکم یا توافق با محکوم له یا معرفی مال) اقدام ننمود و یا عرض حال اعسار داد و نتوانست اعسار خود را ثابت کند یا در مدت مقرر در ماده ۵۹ محاکمه خود را تعقیب نکرد، رئیس اجرا به تقاضای محکوم له، محکوم علیه را توقیف می‌نماید.

ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی به سال ۱۳۰۹ خورشیدی مقرر می‌دارد:

هرگاه تا ده روز پس از ابلاغ ورقة اجرائیه، متعهد مفاد آن را طوعاً به موقع اجرا نگذارد با تصدیقی از متعهدله... یا عرض حال اعسار به محکمه صالحه تقدیم و تصدیق محکمه راجع به این موضوع [را] ابراز نکرد، شخص متعهد به تقاضای متعهدله و به امر مدیر ثبت توقیف خواهد شد.

در تاریخ ۱۳۵۱/۴/۱۱ با تصویب قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، مقررات خاصی در این باره وضع شد. طبق ماده ۱ مقرر شده است:

هر کسی ضمن تعقیب جزایی به تأدیة جزای نقدی یا ضرر و زیان ناشی از جرم محکوم شود و آن را نپردازد یا مالی از او به دست نیاید، به دستور دادستان در مورد جزای نقدی و تقاضای مدعی خصوصی در مورد ضرر و زیان به ازای هر ۵۰۰ ریال یا کسر آن، یک روز بازداشت می‌گردد.

تبصره: چنانچه محکوم علیه نسبت به محکومیت مالی مدعی اعسار گردد، به درخواست محکوم له تا احراز اعسار در حبس باقی خواهد ماند.

در ماده ۳ همین قانون پس از استثنای امور جزایی، مقرر شد که مدیون به نسبت هر ۵۰۰ ریال، یک روز بازداشت گردد و حداکثر آن، دو سال مقرر شد و پس از

بازداشت، در حکم معسر تلقی گردد. ضمناً هزینه بازداشت نیز به دوش طلبکار نهاده شده است.^۱

قانون سال ۱۳۵۱ که در ۶ ماده و ۶ تبصره تصویب شده بود، بیش از ۱۶ ماه دوام نیاورد. در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۵۲ ماده واحده «قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی» تصویب شد. نکته جالب این قانون، آن بود که مدیون را به صرف اظهار خود، معسر تلقی می‌کرد و در صورتی که بدهکار خود را به اجرای مفاد اجرائیه ناتوان بداند، باید ظرف مهلت مذکور (یک ماه)، صورت جامع دارایی خود را به مسئول اجرا تسلیم کند و اگر مالی ندارد، صریحاً اعلام کند و بدهکارانی که در توقیف بوده و به موجب این قانون آزاد می‌شوند نیز قبل از آزادی، به تسلیم چنین صورتی از اموال خود مکلف می‌باشند.

اگر ظرف سه سال پس از انقضای مهلت مذکور یا سه سال پس از آزاد شدن معلوم شود که بدهکار به اجرای حکم و پرداخت دین قادر بوده، لکن برای فرار از آن، اموال خود را معرفی نکرده یا صورت خلاف واقع از دارایی خود را گزارش داده یا پس از تحصیل مالی که بعداً به دست آمده، وجود آن را اعلام ننموده به گونه‌ای که اجرای تمام یا قسمتی از مفاد اجرائیه متعذر گردیده است، به حبس جنبه‌ای از ۶۱ روز تا ۶ ماه محکوم خواهد شد.

قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب آبان ۱۳۷۷^۲

ماده ۲ این قانون مقرر می‌دارد:

هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود، چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تأدیه ننماید، دادگاه او را الزام به تأدیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد، آن را ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفا می‌نماید، در غیر این صورت، بنا به تقاضای محکوم له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه، حبس خواهد کرد.

۱. البته مقنن سال ۱۳۷۷ ش. این هزینه را به دوش دولت نهاد و بهتر بود لا اقل کسانی که خود بدهکاران مالیاتی دولت بودند را از مزایای قانون محروم می‌کرد و نیز از افراد متمکن مطالبه می‌نمود.

۲. روزنامه رسمی، شماره ۱۳۷۷/۹/۱۶-۱۵۶۶.

مقنن با وجود اینکه در ماده ۲ حبس معسر را ممنوع دانسته، در ماده ۳، حبس وی را جایز دانسته و مقرر داشته است:

هرگاه محکوم علیه مدعی اعسار شود (ضمن اجرای حبس) به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی و در صورت اثبات اعسار، از حبس آزاد خواهد شد و چنانچه متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته شود، دادگاه متناسب با وضعیت مالی وی، حکم بر تقسیط محکوم به را صادر خواهد کرد.^۱

در قانون فعلی، سقف دو سال حبس پیش‌بینی نشده است.

این ابهام وجود دارد که آیا برای بازداشت محکوم علیه باید توانایی مالی وی و عدم اعسار او ثابت شود یا اینکه با وجود ادعای اعسار نیز بازداشت می‌گردد؟ منشأ ابهام مذکور این است که در ماده ۲ مقرر گردیده است: «... ممتنع را در صورتی که معسر نباشد، تا زمان تأدیه حبس خواهد کرد»، اما در ماده ۳ مقرر گردیده که «هرگاه محکوم علیه مدعی اعسار شود (ضمن اجرای حبس) به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی و در صورت اثبات اعسار از حبس آزاد خواهد شد و چنانچه متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته شود، دادگاه متناسب با وضعیت مالی وی، حکم بر تقسیط محکوم به را صادر خواهد کرد.

تبصره - در صورتی که محکوم علیه موضوع این ماده بیمار باشد به نحوی که حبس موجب شدت بیماری و یا تأخیر درمان وی شود، اجرای حبس تا رفع بیماری به تأخیر خواهد افتاد».

ممکن است چنین برداشت شود که محکوم علیه، متمکن و مال‌دار فرض شده است و مقنن فرض را بر ملاتت محکوم علیه قرارداد است، اما در خصوص روابط مالی غیر معوض، مثلاً در پرداخت مهریه یا نفقه، استفاده از این فرض نادرست است؛ بنابراین، در جمع مفاد مواد ۲ و ۳ قانون محکومیت‌های مالی باید گفت: در صورتی که اعسار محکوم علیه روشن نباشد و بر ادعای اعسار نتواند ارائه شهود

۱. در اردیبهشت ۱۳۸۴ طرح حذف عبارت «ضمن اجرای حبس» در جلسه علنی مجلس مطرح گردید، ولی رأی کافی را کسب نکرد؛ چرا که برخی از نمایندگان اعتقاد داشتند اشکال در عملکرد قضات و اجرای قانون است نه در خود قانون.

نماید، حبس می‌گردد.

سؤالی که ممکن است مطرح شود، این است که آیا استماع فوری شهادت شهود لازم است یا پس از توقیف و حبس محکوم علیه، باید به اعسار رسیدگی شود. عدّه‌ای از قضات با توجه به ماده ۳ مبنی بر رسیدگی خارج از نوبت در صورت ادّعای اعسار از سوی محکوم علیه، معتقد بودند رسیدگی به دعوای اعسار پس از حبس مسموع است، ولی رأی وحدت رویه شماره ۶۶۳ مورخ ۸۲/۱۰/۲ دیوان عالی کشور بر این برداشت ناصواب، خط بطلان کشیده است.

رأی دیوان عالی کشور در پی اختلاف نظر دادگاهها در استنباط از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی صادر شد. اکثر قریب به اتفاق دادگاهها از جمله شعبه ۵ دادگاه تجدید نظر استان اردبیل در پرونده کلاسه ۸۲-۱۹، زندانی بودن محکوم علیه را طبق ماده ۳ قانون مذکور، شرط لازم جهت اقامه دعوای اعسار و تقسیط محکوم به می‌دانستند، در حالی که تعدادی دیگر از دادگاهها از جمله شعبه ۳ دادگاه تجدید نظر استان اردبیل در پرونده کلاسه ۸۱-۱۶۵۷، مستند به قانون مذکور، مجبوس بودن محکوم علیه را قبل از اقامه دعوای اعسار لازم نمی‌دانستند (زمانی، ۱۳۸۲)؛ از این رو، در اجرای ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، دیوان عالی کشور طی رأی شماره ۶۶۳ اعلام نمود:

مستفاد از ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷، تجویز رسیدگی به درخواست اعسار قبل از زندانی شدن محکوم علیه است و ماده ۳ قانون یادشده ناظر به رسیدگی خارج از نوبت به درخواست محکومین زندانی است. علی هذا برای رسیدگی به درخواست محکوم علیه قبل از حبس، منع قانونی وجود ندارد و زندانی بودن محکوم علیه شرط لازم جهت اقامه دعوای اعسار از محکوم به یا درخواست اعسار از آن نمی‌باشد.

این رأی با مبانی فقها و موازین فقهی مطابق است.

مبانی فقهی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی

مبنای عدم جواز حبس معسر که در ماده ۲ به آن تصریح شده است، آیه شریفه: ﴿

فإن كان ذو عسرة فنظرة إلى ميسرة» (بقره / ۲۸۰) می‌باشد. همچنین روایات از جمله روایت سکونی از امام صادق از پدرش از علی علیه السلام نیز بر آن دلالت دارد. این روایت می‌گوید: «إن امرأة استعدت علی زوجها أنه لا ينفق عليها و كان زوجها معسراً، فأبی أن يحسبه و قال: ﴿إن مع العسر يسراً﴾ (مروارید، ۱۴۱۰: ۸/۱۱)؛ زنی علیه همسرش به دلیل عدم پرداخت نفقه دادخواهی نمود، ولی چون معسر بود، امام از حبشش امتناع نمود و فرمود: ﴿إن مع العسر يسراً﴾. در متون فقهی نیز تصریح شده است: «جایز نیست برای کسی که می‌داند بدهکار او بی چیز است، او را حبس کند» (بوصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ۴۴۳).

مبنای حبس مدیونی که از پرداخت دین طفره می‌رود، از جمله حدیث نبوی شریف «لی الواجد یحل عقوبته» می‌باشد، یعنی کسی که توان پرداخت دارد و نمی‌پردازد، عقوبتش جایز است. این حدیث در منابع اهل سنت و شیعه ذکر شده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۹۰/۱۳؛ عسقلانی، بی تا: ۹۰/۲).

حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام مبنای قانون مذکور است که فرمود: «امام علی علیه السلام فردی را که از ادای دین امتناع می‌کرد، حبس می‌نمود و سپس دستور می‌داد که مال خود را به طلبکاران به نسبت تقسیم کند و اگر خودداری می‌کرد، آن را می‌فروخت و بین آنها تقسیم می‌کرد (شیخ صدوق، ۱۴۰۱: ۱۹/۳).

مقصود از حبس

علاوه بر معنای بازداشت برای حبس، برخی از جمله صاحب جواهر (۱۳۹۴: ۲۸۱/۲۵) و مجلسی اول (بی تا: ۸۴/۶) احتمال داده‌اند که مقصود از حبس، «منع از تصرف» است. برخی نیز احتمال داده‌اند که بتوان حبس را بر مراقبت حمل نمود (محقق اردبیلی، ۱۴۰۴: ۱۳۶/۱۲)؛ بنابراین، ممکن است بتوان از نبوی شریف «لی الواجد یحل عقوبته» نتیجه گرفت که حاکم می‌تواند ممتنع از ادای حق را مجازات کند و حبس خصوصیتی نخواهد داشت و همچنین می‌توان اقامت اجباری، جزای نقدی و دیگر تعزیرات را اجرا نمود.

از سیاق و لحن ماده ۳ چنین برمی‌آید که مقنن، عبارات آن را از متون فقهی

ترجمه کرده است و شاید ترجمه فرازی از شهید اول در *اللمعی الدمشقیه* باشد که نوشته است: «یحبس لو ادعی الإعسار حتی یثبت؛ اگر ادعای اعسار کند، تا اثبات آن حبس می‌شود» (۱۴۱۱: ۱۱۴)، اما باید توجه داشت که فقها میان مدعیان اعسار تفصیل قائل‌اند و به نوع دین نیز در ملّی یا معسر تلقّی نمودن محکوم علیه توجه دارند؛ از این رو، شایسته بود مقنن در صورتی که به ترجمه متون فقهی پرداخته باشد، به تفصیل مذکور نیز توجه می‌نمود؛ زیرا شهید اول در یکی دیگر از تألیفاتش می‌نویسد:

... و زمانی تشخیص وضع او در موضع عسر و یسر مشکل است که خواسته و اصل مورد ادعا مال باشد یا سابقاً از وی مالی شناخته شده باشد و ناداری او هم ثابت نشده باشد، در این صورت، حبس می‌شود تا یکی از این دو حال معلوم گردد (القواعد و الفوائد، بی تا: ۱۹۲/۲).

از این رو، شهید ثانی نیز با توجه به موضوع فوق، بین دیونی که مدیون بابت آن وجهی دریافت کرده و دیون ناشی از جنایت که مدیون بابت آن وجهی دریافت نکرده، تفصیل قائل شده است:

پس از ادعای ناداری و پیش از اثبات آن، فقط در صورتی شخص محبوس می‌شود که اصل بدهی مال باشد، مانند قرض یا عوض مال باشد، مثل ثمن مبیع. اگر این دو منتفی باشد، مثلاً اصل بدهی ناشی از جنایت و اتلاف باشد، قول وی درباره ناداری به دلیل اصالت عدم وجود مال با سوگندش پذیرفته می‌شود^۱ (الروضی البهیة، ۱۳۷۵: ۱۰۹/۲).

از کلمات فقها چنین برمی آید که حبس و در واقع، توقیف احتیاطی مدیون در صورتی است که مدیون نتواند شهود را به دادگاه ارائه دهد و حاکم به ناچار تا احراز موضوع برای تحقیق و بررسی ملائمت یا اعسار وی به منظور جلوگیری از حیف و میل اموال با اقدام مراقبتی، وی را توقیف می‌نماید، ولی در صورتی که مدیون فوراً بر اعسارش شهود مطلع و موثق ارائه دهد، حبس مدیون بی مورد و

۱. شهید ثانی علت اطلاق کلام شهید اول در عبارت مذکور را تکیه وی بر قرائن دیگر دانسته که باعث شده در بحث مورد نظر، ذکر قیود را ضروری نداند.

بلادلایل خواهد بود.

شیوه رسیدگی به اعسار از منظر فقها

در متون فقهی برای مدیونی که مدعی اعسار است و ادعای او ثابت نشده، چند صورت فرض شده است.

صورت نخست: برای دادگاه محرز باشد که مدیون قبلاً معسر بوده است و اینکه اکنون از حالت اعسار خارج شده است یا خیر، مورد تردید باشد. در این حالت، بنا به نظر قریب به اتفاق فقها قول مدعی اعسار پذیرفته می شود (أشتیانی، ۱۳۶۳: ۹۸؛ گلپایگانی، ۱۴۰۱: ۲۹۸/۱؛ خوانساری، ۱۳۶۴: ۲۶/۶).

امام خمینی رحمته الله علیه در *تحریر الوسيله* می گوید:

در صورت ادعای اعسار از سوی مدیون و انکار طلبکار، اگر مدیون سابقه تمکّن داشت و ادعای عروض اعسار نمود، قول منکر اعسار مقدم است و اگر سابقه اعسار داشت، قول مدعی اعسار (بدهکار) مقدم است. اگر سابقه قبلی مجهول است، در اینکه از قبیل تداعی است یا قول مدعی اعسار مقدم می باشد، تردید وجود دارد؛ اگرچه تقدیم قول مدعی اعسار بعید نیست (۱۴۰۳: ۲/۳۷۶).

یکی از فقها در تشریح نظر امام خمینی رحمته الله علیه می نویسد:

اعسار در حقیقت به امر عدمی برمی گردد و آن، عدم تمکّن است و در دوران امر بین وجودی حادث و عدمی، قول مدعی اعسار مقدم است؛ زیرا مدعی اعسار منکر است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰: ۱۱۶).

یکی دیگر از فقها در تبیین نظر امام رحمته الله علیه و تأکید بر آن نوشته است:

شاید وجه تقدّم قول مدعی اعسار آن است که طبع عرفی امر در هر فرد، آن است که بی چیز باشد و اعسار حالتی است که مطابق طبع اولیه است بر خلاف یسر که با تلاش و تعب حاصل می شود؛ بنابراین، مدعی یسر، مدعی امر حادث است که مخالف طبع اولیه است؛ بنابراین، مدعی یسر، مدعی است و فرد مقابلش، منکر (مؤمن قمی، ۱۳۸۰: ۱/۱۶۴).

ابن حمزه رحمته الله علیه نیز تصریح نموده است:

اگر [بدهکار] مدعی اعسار گردد و تلف مالش مطرح نباشد، از وی قبول می‌شود مگر اینکه طلبکار بر توانایی و تمکن وی بیینه بیاورد. ولی اگر بدون بیینه آگاه، ادعای از دست دادن اموالش را دارد، قولش پذیرفته نمی‌شود (مروارید، ۱۴۱۰: ۲۰۲/۱۱).

سایر فقها نیز تفصیل مذکور را مطرح نموده‌اند (مروارید، ۱۴۱۰: ۲۲۶/۱۵؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳: ۴۹۰/۶؛ شیرازی، ۱۹۸۸: ۱۳۴/۵؛ روحانی، ۱۴۱۴: ۱۲۰/۲۵).

صورت دوم: برای دادگاه محرز باشد که مدیون قبلاً موسر و متمکن بوده است و شک در این باشد که اکنون معسر شده است یا خیر؟ در این حالت، بنا به نظر مشهور فقها قول طلبکار به این دلیل که موافق اصل استصحاب است، مقدم می‌باشد و قاضی می‌تواند تا زمان اثبات اعسار، وی را زندانی نماید. سیدعلی طباطبایی در *ریاض المسائل* می‌نویسد:

در صورت ادعای ناداری، اگر سابقه تمکن دارد یا اصل دعوا مال است، باید بر تلف شدن آن بیینه اقامه کند و اگر شاهد نداشته باشد، حبس می‌شود تا ناداری او روشن گردد و این، قول مشهور علماست و دلیل آن، روایات وارده است (۱۴۲۲: ۶۶/۱۵).

صورت سوم: مدیون هر دو حالت تمکن و اعسار را داشته، ولی تقدیم و تأخیر آن روشن نیست یا اینکه اصلاً سابقه قبلی مدیون نامعلوم است که در این صورت، برخی فقها معتقدند نمی‌توان مدیون را حبس نمود (خوانساری، ۱۳۶۴: ۲۶/۶؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۴: ۱۳۵/۱۲ و ۱۳۶).

تأثیر نوع دین در رسیدگی به اعسار

علامه حلی در *تبصری المتعلمین* می‌گوید:

اگر مدیون ادعای اعسار کند و بی چیزی او معلوم باشد، باید مهلتش دهند و اگر معلوم نباشد، از دو حال خارج نیست؛ یا دعوا مالی است یعنی بدهکار مالی از طلبکار گرفته و ضمان به عهده اوست یا دعوا غیر مالی است مانند آنکه در خانه او نشسته، اجرت آن را بدهکار است یا جنایتی وارد کرده است. در صورت نخست، ادعای اعسار از او قبول نمی‌شود و باید بی چیزی خود را با گواهان ثابت کند. در

صورت دوم بی‌بینه از او پذیرفته می‌شود، اما سوگندش می‌دهند که بی‌چیز است، مگر اینکه او را از پیش به مالدارى بشناسند که او نیز باید اعسار خویش را ثابت کند (شعرانی، ۱۳۶۳: ۷۰۷).

شیه همین شیوه رسیدگی را محقق حلی^{رحمته الله علیه} از اکابر فقها در *شرائع الاسلام* بیان کرده است (۱۴۰۹: ۳۵/۲). در *جواهر الکلام* و *مدارک الاحکام* نیز همین شیوه به عنوان آیین رسیدگی اعسار بیان شده است.

مرحوم محقق اردبیلی نیز حبس مدعی اعسار را برای بررسی وضعیت، محلّ ایراد دانسته و گفته است:

زیرا ممکن است معسر و بدون بینه باشد و مال نیز تلف گردیده، مدیون مامل و ظالم نباشد و مجرد وجود مال در نزد او مستلزم بقای آن نیست و روایت غیاث که مورد استناد است، علاوه بر ضعف سندی، ظهور در مطلوب (لزوم حبس) ندارد؛ بنابراین، جواز حبس بعید است، به ویژه اگر ظاهر حال حاکی از اتلاف باشد؛ مثل کسی که قرض کرده و آن را برای هزینه معاش خرج کرده و نمی‌تواند بینه بیاورد؛ از این رو، ممکن است بتوان به عدم حبس و بلکه سوگند به عدم بقای مال نظر داد و تا کسب توان مالی، آزاد می‌گردد. ظاهر آیه ﴿إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ﴾ نیز مؤید این مطلب است (۱۴۰۴: ۱۲/۱۳۵-۱۳۶).

ایشان همچنین مورد کسی را که سابقه تمکّن ندارد، مانند وقتی که مورد ادّعا صدق زوجه، نفقه یا ارش جنایت باشد و مدعی اعسار گردد و امکان اثبات با بینه نیز نداشته باشد، گفته شده، سوگند یاد می‌کند و آزاد می‌شود، محلّ تأمل دانسته، و می‌گوید: «عدم لزوم سوگند اظهر است مگر علیه او ادّعی وجود مال گردد و منکر شود که شامل عموم الیمین علی من أنکر می‌گردد» (همان).

همچنین یکی از فقها حکم حبس را منوط به عدم اثبات اعسار از سوی محکوم علیه دانسته و تصریح نموده است:

اگر به مال مدعی اقرار کند و دعوی مفلسی نماید و به گواه آن را ثابت سازد، مهلتش باید داد تا چیزی به هم رساند و اگر مفلسی خود را ثابت نکند، حاکم او را حبس کند تا حال او معلوم شود (شیخ بهایی، بی‌تا: ۳۵۹).

بنابراین، در مورد مدعیان اعساری که سابقه قبلی آنها نامعلوم است در صورتی که مدیون نتواند اعسار خود را ثابت کند، تا تعیین تکلیف و رسیدگی به اعسار باید تحت مراقبت باشد، تا دادگاه با تحقیقات بیشتر تعیین تکلیف نماید.

لزوم رسیدگی فوری به اعسار و استماع شهادت

شیخ طوسی و امین الاسلام طبرسی در این باره می‌نویسند: «إذا قامت البينة على الإعسار وجب سماعها في الحال؛ یعنی اگر بر اعسار اقامه بینه نمود، سماع شهادت واجب فوری است» (شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۲۷۵/۳؛ طبرسی، ۱۴۱۰: ۵۶۶/۱). ابن زهره نیز با تمسک به اجماع، سماع بینه را واجب فوری قلمداد کرده و آن را متوقف بر حبس ندانسته است (۱۴۱۷: ۲۴۹). علامه حلی نیز با عبارت «یسمع بینه الإعسار فی الحال»، استماع بینه را فوری تلقی نموده است (بی تا: ۵۹/۲).

ممکن است برخی اظهار نگرانی کنند که اگر ادعای دروغ اعسار کسی صرفاً با ارائه چند شاهد پذیرفته شود، احتمال تزییع حقوق طلبکار وجود دارد. در رفع این دغدغه باید گفت: طلبکار می‌تواند با جرح شهود و اثبات خلاف واقع بودن شهادت، آنها را در معرض سزای نیرنگ و شهادت دروغ به دادگاه قرار دهد که برای این عمل، در ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی نه ماه و یک روز تا دو سال حبس و یا ۱/۵۰۰/۰۰۰ تا ۱۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال جزای نقدی پیش‌بینی شده است. همچنین کسی که به دروغ، خود را معسر قلمداد کند، طبق ماده ۲۹ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳/۹/۲۰ به یک تا شش ماه حبس محکوم و مجازات خواهد شد و نیز کسی که با مدعی دروغین اعسار تبانی کند یا طلبکار وی قلمداد نماید، طبق ماده ۳۲ آن قانون مجرم به شمار می‌رود.

شاید علت اینکه مقنن تفصیل مذکور و شیوه رسیدگی را مانند فقها تشریح ننموده است، این باشد که بنا بر اختصارگویی داشته است و برخی نکات فوق در واقع، آیین دادرسی اعسار است و تبیین آن را ضروری ندانسته است. البته این، رویه مقنن است، ولی باید با تأسف گفت این سکوت و ابهام قانون، برخی دادگاهها را که به مبانی فقهی مواد ۲ و ۳ توجه نکرده‌اند، دچار خطا نموده است. دلیل این مدعا

رای وحدت رویه دیوان عالی کشور در مورخ ۸۲/۱۰/۲ است که رسیدگی به دعوی اعسار را منوط به حبس ندانسته است. شایسته است محاکم، مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری، به متون معتبر فقهی مراجعه و خواسته واقعی مقنن را اجرا نمایند. در این صورت، شاهد حبس بدهکاران بی بضاعت به علت عجز از پرداخت دیه ناشی از تصادف غیر عمد نخواهیم بود، به ویژه کسانی که ممکن است مالک وسیله نقلیه نباشند، بلکه صرفاً اجیر مالک خودرو باشند.

آیا فرض تمکن در مثال فوق یا در مورد یک کارمند یا کارگر که با مطالبه مهریه سنگین همسرش به پرداخت چند صد سکه بهار آزادی محکوم شده است، صحیح است؟ آیا بین دیون فوق که ناشی از دریافت عوض مالی نیست با دیون ناشی از قرض و معامله و دریافت وجه، نباید فرقی نهاد؟ بی تردید، مدیونی را که منشأ دینش دریافت وجه یا کالا است، باید متمکن تلقی نمود، مگر اینکه خلاف آن را اثبات کند، ولی وقتی منشأ دین مدیون، دیه یا مهر و ضمانت و... است، در صورتی که مال آشکار یا سابقه تمول ندارد و سطح معاشش در حد معمول است، وی را نباید مالدار فرض نمود.

به جاست به یکی از مواد آیین نامه قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی اشاره مختصری نماییم. این آیین نامه حتی در برخی مواد بر پیچیدگی موضوع افزوده است.

در ماده ۲۰ آیین نامه مقرر شده است:

در مواردی که محکوم علیه به علت محکومیتهای مالی متعهد حبس شده است، دعوی اعسار باید علی حده مطرح شود، مگر در مورد محکومیتهایی که محکوم علیه آن یکی است که در این صورت، حکم اعسار شامل همه آن محکومیتها می شود (روزنامه رسمی، شماره ۱۵۹۶۰-۱۸/۹/۷۸).

معلوم نیست پیش نویس آیین نامه، بر اساس کدام مبنای فقهی یا حقوقی و یا با چه توجیه منطقی چنین حکم شگفت آوری را وضع کرده است. گویا اعسار را یک امر نسبی پنداشته است که اگر نسبت به یک طلبکار معسر شناخته شد، باید دوباره

دعوای اعسار بدهد و در مقابل دیگران قابل استناد نیست.

بی تردید، اگر فردی معسر شناخته شود، صفتی (ناتوانی مالی) در وی احراز گردیده است که این صفت، مطلق بوده، در مقابل همه افراد قابل استناد است. آنچه در ماده ۲۰ آیین نامه مقرر شده، خروج از قلمرو قانون و فاقد مبنای صحیح است و می توان ابطال آن را از دیوان عدالت اداری درخواست نمود. با توجه به قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی می توان گفت، حبس افراد معسر مراد مقنن نبوده است، لکن به دلیل عدم ارائه ضابطه تشخیص معسر و عدم ارائه آیین رسیدگی به دعوای اعسار، استخراج ضوابط را بر عهده محاکم نهاده است، ولی شایسته است با توجه به اهمیت موضوع، مقنن از سکوت و ابهام دست برداشته، ضوابط لازم را بیان نماید تا شاهد بازداشت طولانی محکومان بدون توجه به نوع دین و سابقه مالی آنها نباشیم؛ بازداشت هایی که گاه به قدری طولانی است که از مجازات فراتر رفته است.

از سوی دیگر، انتظار می رود محاکم نیز با توجه به مبانی فقهی قانون، افراد حبس شده ای را که با ارائه شهود، ادعای اعسار دارند و با توجه به سابقه قبلی معیشت و نوع دین آنها دلیلی بر تمکن آنها وجود ندارد معسر فرض نموده، آزاد نمایند و با مجازات کسانی که خود را معسر قلمداد می نمایند یا شهادت دروغ به اعسار می دهند، از سوء استفاده از محکومان و اجحاف به طلبکاران جلوگیری کنند و محکومیت قرار اقساط یا مهلت عادلانه ای را برای محکومان معسر در نظر گیرند و همان طور که برخی حقوقدانان معتقدند قبول تقسیط از راه دادن مهلت قضایی، فرع دادن رأی بر اعسار متعهد نیست و تقاضای تقسیط از جانب بدهکار بدون آنکه اعسار او ثابت شده باشد، در قوانین کنونی ایران قبول شده است (مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ ق.م.ق).

این تقاضا را از دادگاه و مراجع اجرایی ثبت می توان کرد (ماده ۳۳ نظامنامه اجرای اسناد رسمی مصوب ۱۳۲۲/۹/۲۸) (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۳۸۴/۲). همچنین اداره حقوقی قوه قضائیه نیز تقسیط را منوط به موافقت محکوم له ندانسته است (مجموعه نظرات، ص ۵۱۳، نظریه شماره ۳۶۸۸-۷/۳۱-۶/۶۴). بدیهی است پذیرش تقسیط

مانع از این نیست که با معرفی مال به دادگاه از سوی طلبکار، زمینه وصول نقدی آن نیز فراهم گردد.

نتیجه گیری

رویه فعلی دادگاههای کشور که معسران و مدعیان اعسار مدتهای طولانی در حبس می مانند مطابق موازین فقهی و منطق با عدالت و روح قانون نیست و لازم است در این مورد تجدید نظر صورت گیرد.

با توجه به منابع فقهی می توان گفت کسی که با وجود تمکن از پرداخت دین امتناع می ورزد، مستحق تعزیر و حبس است تا به پرداخت دیون تن دهد، ولی کسانی که معسرند، عنوان ممتنع بر آنها صدق نمی کند و از حبس معاف می باشند. راجع به افرادی که مدعی اعسارند نیز به نظر فقها باید با توجه به سابقه قبلی معیشت و نیز توجه به نوع دین مدیون، به دعوا به طور فوری رسیدگی و تعیین تکلیف شود. در پایان، نکات زیر را برای اصلاح و تکمیل قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی پیشنهاد می شود.

۱. اگر موضوع دین، دیه جنایت غیر عمد، مهریه، ضمانت و... باشد که محکوم، مالی را در عوض نگرفته است، با ادعای اعسار، معسر تلقی گردیده، حبس نشود، مگر اینکه محکوم له تمکن وی را اثبات نماید و در صورت احراز اختفای مال و تمکن وی، با تکیه بر جزای نقدی تعزیر گردد.

۲. در مورد محکومانی که سابقه تمکن دارند یا موضوع دین آنها ثمن معامله، قرض یا ... است تا احراز اعسار و ارائه شهود که استماع آن نیز خارج از نوبت است، در صورت تقاضای محکوم له، همان طور که برخی فقها احتمال داده اند، می توان هزینه حبس را در امور مالی به عهده طلبکار نهاد (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳: ۴۹۳/۶) و با هزینه وی بازداشت گردند و در صورت عدم ملائت طلبکار می توان با هزینه دولت آنها را بازداشت نمود.

۳. مقرر نمودن حداکثر زمان رسیدگی به دعوی اعسار، تا موجب نقض حقوق محکومان فراهم نگردد؛ مانند طرح اعساری که در مجلس ششم شورای اسلامی

مطرح بود.

۴. پیش‌بینی راهکار مناسب برای الزام متعهدین ممتنع از اجرای مفاد اسناد رسمی و محکومان به جزای نقدی.

امید است مقنن و مجریان قانون با تکیه بر موازین شرعی و مبانی فقهی و حقوقی از تعدی به حقوق محکومان مالی پیش‌گیری نمایند و از سوی دیگر، حقوق مردم و دولت را از محکومان متمکن که از پرداخت دیون امتناع می‌ورزند استیفا نمایند.

کتاب‌شناسی

- آشتیانی، محمدحسن، *قضا*، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۳۶۳.
- ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق)، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق موسوی خراسانی، بیروت، دار صعب، ۱۴۰۱ ق.
- ابن زهره، حمزة بن علی، *غنیة النزوع*، تحقیق ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، اعتماد، ۱۴۱۷ ق.
- ابوصلاح حلبی، *الکافی فی الفقه*، تحقیق رضا استادی، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین، ۱۴۰۳ ق.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، چاپ پنجم، بیروت، دار احیاء التراث العربیه، ۱۴۰۳ ق.
- حلّی، جعفر بن حسن (محقق حلّی)، *شرائع الاسلام*، چاپ دوم، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ ق.
- حلّی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (علامه حلّی)، *تذکره الفقهاء*، قم، مکتبه الرضویه لاحیاء الآثار، بی تا.
- خمینی، سیدروح الله، *تحریر الوسیله*، چاپ چهارم، بی جا، اعتماد، ۱۴۰۳ ق.
- خوانساری، احمد، *جامع المدارک*، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۶۴.
- رهگشا، امیرحسین، *نگرشی بر قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی*، تهران، مجد، ۱۳۸۱.
- روحانی، سیدمحمدصادق، *فقه الصادق*، چاپ سوم، قم، دار الکتاب، ۱۴۱۴ ق.
- روزنامه رسمی، شماره ۱۵۶۶، ۱۳۷۷/۹/۱۶.
- روزنامه رسمی، شماره ۱۵۹۶۰، ۱۳۷۸/۹/۱۸.
- زمانی، سیدقاسم، «بررسی رأی دیوان عالی کشور»، *مجله پژوهشهای حقوقی*، مؤسسه شهر دانش، ش ۴، ۱۳۸۲.
- شعرانی، ابوالحسن، *ترجمه تبصری المتعلمین*، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۳.
- شهری، غلامرضا و ستوده جهرمی، *نظریات اداره حقوقی در زمینه مسائل کیفری*، چاپ دوم، تهران، روزنامه رسمی کشور، ۱۳۷۷.
- شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی، *القواعد و الفوائد*، تحقیق عبدالهادی حکیم، قم، مکتبه المفید، بی تا.
- همو، *اللمعی الدمشقیه*، قم، دار الفکر، ۱۴۱۱ ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضی البهی فی شرح اللمعی الدمشقیه*، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۵.
- شیخ بهایی، محمد بن حسن، *جامع عباسی*، تهران، فراهانی، بی تا.
- شیرازی، سیدمحمد، *کتاب الفقه*، چاپ هشتم، لبنان، دار العلوم، ۱۹۸۸ م.
- طباطبایی، سیدعلی، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۲ ق.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم، *عروی الوتقی*، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *المؤتلف من المختلف بین ائمه السلف*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس، ۱۴۱۰ ق.
- طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، *الخلاص*، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.
- عسقلانی، ابن حجر، *مقدمه فتح الباری شرح صحیح بخاری*، چاپ دوم، بیروت، دار المعرفه للطباعة و

- النشر، بی تا.
- فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه (کتاب القضاء و الشهادات)، قم، مرکز فقه ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۰ ق.
- قانون مدنی.
- گلپایگانی، محمدرضا، کتاب القضاء، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۱ ق.
- مؤمن قمی، محمد، میانی تحریر الوسیله، چاپ اول، تهران، مؤسسه نشر آثار امام، ۱۳۸۰.
- مجلسی، محمد تقی، روضی المتقین، تهران، نشر بنیاد فرهنگ اسلامی، کوشانپور، بی تا.
- محقق اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفوائد و البرهان، تحقیق مجتبی عراقی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- مروارید، علی اصغر، سلسلی الینایع الفقهیه، بیروت، دار الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، چاپ ششم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴ ق.
- نظامنامه اجرای اسناد رسمی، ۱۳۲۲/۹/۲۸.
- < www.dadgostary-tehran.ir >، ۱۳۸۵.